

بررسی موانع سیاسی صنعتی شدن ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان دوره پهلوی اول

اقباله عزیزخانی ۱

سید اصغر ایرانی کلور ۲

سیده مریم یحیی زاده ۳

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۸/۰۹

تاریخ تصویب: ۹۳/۱۱/۱۸

چکیده

صنعتی شدن یکی از اصلی ترین عوامل در ساخت اقتصاد جهان است و ارتباط مستقیمی با مسأله توسعه یافتگی داشته است و رهایی از وابستگی و عقب ماندگی را به دنبال دارد. صنعتی شدن روندی پویا و بلندمدت است و کشور ما آغازگر این روند نبوده و انقلاب صنعتی در گوشه ای دیگر از دنیا اتفاق افتاده است پس باید راه دنباله روی و پیروی را طی می کرد و دوره های متعدد سیاسی را پشت سر می گذاشت. در تحقیق حاضر موانع سیاسی صنعتی شدن ایران در دوره های صفویه، تا پهلوی اول مورد بررسی قرار گرفته است. چون ماهیت دوره های متعدد تاریخی مورد مقایسه و تطبیق قرار گرفته از روش تاریخی مقایسه ای و تطبیقی استفاده شده است و نتایجی که از این تحقیق حاصل شد مشخص گردید که: عوامل داخلی شامل: ۱- وجود حکومت استبدادی؛ ۲- جدال داخلی و نبود امنیت جهت سرمایه گذاری؛ ۳- نبود شایسته سالاری و حذف نخبگان از صحنه سیاسی کشور؛ ۴- آگاهی و شعور سیاسی نداشتن مردم و حاکمان. و عوامل خارجی شامل: ۱- ناتوانی برخورد با جهانی شدن و رویارویی با غرب؛ ۲- حضور بیگانگان و شرایط نیمه استعماری ایران؛ ۳- تهاجمات خارجی و هدر رفت سرمایه های کشور؛ ۴- امتیازها و قراردادهای نابرابر، از دلایل صنعتی نشدن ایران در دوره های مورد بحث می باشد.

واژگان کلیدی: صنعتی شدن، شایسته سالاری، موانع سیاسی، استبداد، استعمار.

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال، ایران.

۲ - کارشناس ارشد علوم اجتماعی . Irani_asghar52@yahoo.com

۳ - کارشناس علوم اجتماعی، دبیر آموزش و پرورش شاهرود - خلخال

مقدمه و بیان مسأله

در این تحقیق سعی شده است تا در مورد صنایع ماشینی بپردازیم که در قرون اخیر در تاریخ زندگی انسان، انقلابی بوجود آورد که برای مردم آن دوره ناشناخته بود. بعدها نامش را انقلاب صنعتی گذاشتند. ویژگی اصلی این انقلاب تولید به روش ماشینی بود که اساس تخصصی شدن همه رشته‌ها شد. ویژگی دیگر آن نیز تمرکز هزاران کارگر در کارخانه‌ها، زیر یک سقف و گسترش شهرها برای اسکان و جذب نیروی کار و تحول در زندگی اجتماعی بود. این تحول موجب پیدایش طبقه‌ی کوچک و قدرتمند، ریسک‌پذیر و ماجراجو شد و با انضباطی صنعتی، افراد را به شکل کندوی زنبوران به کار گرفت و شیوه تولید سرمایه‌داری را پدید آورد. انقلاب صنعتی در اروپا آغاز شد و با فاصله‌های زمانی دور و نزدیک راه خویش را به صورت کم و بیش در اکثر کشورهای دنیا باز کرد و از ره‌آورد آن کشورها با عناوینی چون صنعتی و غیرصنعتی، پیشرفته و عقب‌مانده و در حال توسعه ظاهر شده‌اند. وقتی بشر وارد دنیای صنعتی شد ناگهان با انقلاب صنعتی، تولید خود را چندین و چند صد برابر افزایش داد و ارتباط وسیع و ساعات فراغت بسیار بالا شد و به دنبال آن بشر به کارهای فرهنگی و بسیاری مقولات دیگر پرداخت و این ضرورت‌ها منجر به صنعت شد. تاریخ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران نشان می‌دهد که در طول هزاران سال از تاریخ ایران سلسله‌ها و پادشاهان مربوط به آن آمده‌اند و رفته‌اند. اما باید بررسی نمود که در این آمدن و رفتن‌ها چه حوادث و اتفاقات سرنوشت‌ساز و تاریخ‌سازی رخ داده است به گونه‌ای که در دوران بعدی تأثیرات عمیقی گذاشته‌اند. تا نتایج این بررسی‌ها چراغ راهی باشد برای جهت‌گیری و پیمودن افق آینده کشور.

دو فرایند صنعتی شدن و توسعه به‌طور غیرقابل انفکاک به یکدیگر وابسته‌اند. لذا برای رسیدن به توسعه پایدار و همه‌جانبه، باید اهمیت فوق‌العاده توسعه صنعتی را شناخت، موانع آن را یافت و در رفع آن دست استمداد دولتمردان و حکومتگران را به یاری فشرد. لذا در این نوشتار برآنیم تا مشخص نماییم که عوامل محدود کننده و موانع سیاسی صنعتی شدن کشور ایران کدام است و تأثیر هر یک از عوامل سیاسی تا چه میزانی می‌باشد. از آن‌جا که کشور ما ایران آغازگر روند صنعتی شدن نبوده است و انقلاب صنعتی در گوشه‌ای دیگر از دنیا اتفاق افتاده است به این معنی که کشور ما باید به خودی‌خود برای صنعتی شدن راه دنباله‌روی و پیروی را طی می‌کرد. و مسلم است که در این راستا موفقیتی قابل توجه حاصل نشد.

در تحقیق حاضر سعی ما بر این است که موانع سیاسی صنعتی شدن ایران را از دوره‌های صفویه و راستا قاجاریه و حذف رضاشاه مورد بررسی قرار دهیم. در خلال این دوره‌ها اشاره‌ای به صنعتی شدن و

مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره چهل و سوم، زمستان ۱۳۹۳

موانع سیاسی در دوره‌های افشاریه و زندیه نیز خواهد شد. تلاش شده است تا موانع سیاسی در راه صنعتی شدن ایران را که - در هریک از این دوره‌های تاریخی وجود داشته است - بررسی، مقایسه و تجزیه و تحلیل نماییم.

اهمیت موضوع

برای تحلیل و بررسی علمی جامعه‌شناختی یک جامعه یا کشوری نباید فقط شرایط امروز را دید و به آن اکتفا کرد، بلکه شرایط امروز ما ادامه‌ی تاریخی است که در طول چند صد سال اخیر در کشورمان وجود داشته است و در بستر تاریخی و تکامل تدریجی و در طول تاریخ شکل گرفته است. بنابراین مسائل اجتماعی و فرهنگی اقتصادی و سیاسی را باید در طول تاریخ بررسی کرد تا بتوان مسائل را به صورت ریشه‌ای شناخت (هوشمند، ۱۳۸۳: ۷۱).

پس لازم است به‌طور دقیق و علمی در حوزه‌های گوناگون نظام اجتماعی موانع موجود بر سر راه شکوفایی و رشد تحلیل و بررسی شوند.

اهداف

این مطالعه در صدد است تا موانع سیاسی در راه توسعه در حوزه صنعتی شدن کشور ایران در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه و پهلوی اول را شناسایی کند.

سؤال‌ها

- ۱- وجود حکومت استبدادی چگونه مانع صنعتی شدن کشور در دوره‌های مذکور است؟
- ۲- رویارویی و مواجهه با تمدن غرب و استعمار چه محدودیتی بر صنعتی شدن ایران در دوره‌های مورد بحث داشته است؟

مبانی نظری

الف) کارل مارکس: طبق نظریه مارکس تاریخ بشر به چند طبقه‌بندی می‌شود (دوره ماقبل کشاورزی، کشاورزی، صنعتی و فراصنعتی). هریک از دوره‌ها قرن‌ها به طول انجامیده و تغییراتی در زندگی بشر داده است.

ب) منتسکیو: منتسکیو در کتاب روح‌القوانین درباره‌ی آسیا و حکومت‌های استبدادی آن مطالبی آورده است. او ایران، چین، هند و ژاپن را جزو کشورهای استبدادی دانست. در نظام استبدادی هیچ قدرتی در مقابل حکومت وجود ندارد فقط قدرت موقتی مذهب است که گاهی در مقابل حکومت قرار می‌گیرد (توسلی، ۱۳۷۶: ۳۹).

ج) سن سیمون: از نظر سن سیمون، صنعتی شدن ذاتاً فرایندی گسترش طلب است و گسترش چنین فرایندی در جوامع غیر اروپایی، فراگیر شدن فرهنگ اروپایی را در پی خواهد داشت، لذا صنعت و اقتصاد در خدمت همگونی فرهنگی و در خدمت شکل گیری جامعه بین المللی قرار خواهند گرفت (توسلی، ۱۳۷۴: ۱۳۲).

د) شومپتر: از نظر وی عنصر اصلی تحقق نوآوری، انسان هنرور و دانشمند است. اندیشه‌ی شومپتری به آن دسته از تفکر اقتصادی تعلق می‌گیرد که نقش نیروی انسانی را در تأمین رشد برجسته تلقی می‌کند. در دیدگاه او، توسعه اقتصادی شامل به کارگیری ترکیبات گوناگون امکانات موجود در وضعیت ساکن است و این ترکیبات جدید تنها از طریق نوآوری و ابداعات بوجود می‌آیند. اساس توسعه اقتصادی با استفاده از «نوآوری» و به شکل «نوآوری» اتفاق می‌افتد: نقش اصلی در این مدل را مبتکرین ایفا می‌کنند نه سرمایه‌داران. مبتکرین افراد عادی نیستند بلکه افرادی تیزهوش، با قدرت خلاقیت زیاد در به کارگیری روش‌های جدید می‌باشند.

ه) بلومر

صنعتی شدن از نمونه‌های مهمی می‌باشد که بلومر به آن پرداخته است. چارچوب صنعتی شدن از نظر بلومر عبارت است از: ۱- ساختی از مشاغل و مناصب؛ ۲- استخدام افراد برای مشاغل و مناصب که باعث حفظ چینش یا به وجود آمدن میدانی برای درگیری و تضاد می‌شود؛ ۳- توجه به چینش بوم‌شناختی، تغییرات تولیدی سبب تغییرات منطقه‌ای می‌شود. نظام‌های صنعتی موفق ممکن است به انبوه شهری برسند؛ ۴- بوجود آمدن نوعی از کار صنعتی که به اداره‌ی داخلی صنایع مربوط می‌شود؛ ۵- به وجود آمدن ساخت تازه‌ای از روابط اجتماعی؛ ۶- تشکیل تمایلات تازه و گروه‌های ذینفع؛ ۷- به وجود آمدن روابط قراردادی و مالی؛ ۸- تولید صنعتی کالا؛ ۹- پیدایش الگوهای درآمد کارکنان بخش صنعت. روش: روش به کار برده همانند بسیاری از روش‌هایی است که در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد، تاریخی تطبیقی و به نوعی روش مقایسه‌ای و تطبیقی می‌باشد.

- نقد بیرونی و درونی: در رابطه با نقد و اعتبار بیرونی تحقیق، دلاور معتقد است که اگر محقق برای بررسی اعتبار بیرونی تحقیق تاریخی از لحاظ علمی توانایی لازم و کافی را نداشته باشد باید از کسانی که دارای اطلاعات و معلومات بسنده هستند کمک بخواند (دلاور، ۱۳۸۴). با این اوصاف برای غنا بخشیدن به اعتبار بیرونی تحقیق پیش‌رو تلاش فراوانی شد تا از راهنمایی‌های اساتید جامعه‌شناسی و تاریخ و استادان مجرب روش‌شناسی تاریخی بهره جوییم و بسیاری از منابع مورد استفاده را با تأیید و راهنمایی ایشان مورد استفاده قرار دهیم اعتبار درونی تحقیق نیز بیشتر راجع به ارزشیابی محتوای منابع و شخصیت نویسنده آن صلاحیت علمی نویسنده و نداشتن سوگیری و تعصب خاص است (همان، ۱۳۸۴). برای جمع‌آوری اطلاعات از دو شیوه زیر استفاده شده است:

۱- استفاده از روش کتابخانه‌ای؛

۲- استفاده از روش تاریخی و اکتشافی.

یافته‌ها

با گذشت بیش از ۵ دهه از پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا شاهد ورود صنایع ماشینی به ایران بوده‌ایم. اما کشور ما نتوانسته جزو کشورهای صنعتی به‌شمار آید. موانع متعددی می‌تواند دلیل این امر باشد اما به‌نظر می‌رسد نقش عوامل سیاسی به‌مراتب بیشتر از دیگر عوامل باشد. البته این روند در طول تاریخ دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده است. عملکرد سیاسی کنشگران داخلی اعم از حکومت‌ها و سلسله‌های متعدد به‌عنوان عوامل داخلی و همچنین عملکرد بازیگران صحنه جهانی در خارج از ایران به‌عنوان عوامل خارجی، موانع سیاسی هستند که در مسیر صنعتی شدن کشور قرار گرفته‌اند که در این گفتار در حد توان به آن پرداخته شده است.

الف) عوامل داخلی:

۱- وجود حکومت استبدادی: نگاهی به تاریخ حکومت‌های شاهان در ایران نشان می‌دهد که فردمحوری در حکومت آنان، موجب شده است تا ریشه حکومت و سلسله‌ی آن‌ها بخشکاند. شاهان با اعمالشان ناکارآمدی دولت‌هایشان را به نهایت رسانده‌اند و با تباه کردن استعدادها و امکانات موجود، راه را برای زوال حکومت‌هایشان فراهم آورده‌اند. این رفتارها نه‌تنها ریشه دولت را نابود می‌کرد بلکه خسارات زیادی را نیز به رعیت وارد می‌نمود.

نهاد شاه و فرهنگ شکل گرفته در ارتباط با آن از مجراهای مهم تحقیق و شناخت بخش عمده‌ای از فرهنگ سیاسی مردم شرق و به‌ویژه ایران است. این نهاد القاکننده‌ی اطاعت مطلق در برابر شاه و واگذاری امر حکومت به حاکمان بوده است و این فرهنگ پرداختن به سیاست را از جانب مردم گناهی بزرگ می‌داند و در نهایت از شکل‌گیری رقابت سیاسی سالم و تحول سیاسی - فرهنگی جامعه در جهت عقلایی شدن و مشارکت ارادی مانع می‌شود (ازغندی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

در ساختار سیاسی صفویان در بالای هرم نیروی شاه جای داشت که هم آدم نخست فرمانروایی و هم مرشد کامل بود (فوران، ۱۳۸۹). قدرت سلطنت و ایجاد یک حکومت مطلقه از مشخصه‌های سلطنت صفویان است. استبداد مطلق حکومت به‌همراه قداستش همچنان باقی ماند و قانون کماکان ملعبه دست حکام و فرمانروایان بود. هیچ نهاد و جریانی اعم از سیاسی و اجتماعی نتوانست مستقل از حکومت ابراز وجود کند. ایرانیان نسبت به علوم و دانش‌های جدید همان‌قدر بیگانه ماندند که نسبت به صنعت و تکنولوژی. ارتباط با جوامع و ملل دیگر بوجود نیامد. خلاصه این‌که اگر تحول اقتصادی عصر صفویه را مستثنی نماییم، در عرصه‌های دیگری که بتواند زمینه‌های پیشرفت و توسعه را در ایران به‌وجود آورد،

تحویلی صورت نگرفت و این درحالی بود که تغییرات تاریخی در اروپا در شرف تکوین بود و اروپا قریب به یک قرن می‌شد که وارد دوره رنسانس شده بود. البته در بعضی شهرها صنعت‌گران گوناگون به پیشه‌هایی چون فلزکاری، بافندگی، تولید کالاهای مورد نیاز و مصرفی می‌پرداختند. اما این صنعت‌گران برای شاه و در کارگاه‌های سلطنتی کار می‌کردند (صفت‌گل، ۱۳۹۰: ۷۶).

با روی کار آمدن افشاریان دولت نادر شاه نیز نمونه بارز از یک حکومت استبدادی نظامی - فئودالی بود. حاکمیت شاه حدی نداشت و شورای امیران که در زمان شاهان صفوی پایه‌ریزی شده بود، نه تنها اختیارت چندانی نداشت بلکه نادر در همان ابتدای حکومتش آن را عملاً منحل کرد و در واقع به اطلاع ایرانیان رسانید که می‌خواهد بدون شریک سلطنت کند. به‌رغم حکومت مطلقه نادری، دستورالعمل‌های امور دیوانی افشاریه تقریباً همان‌هایی بوده است که از روزگار صفویان قوام یافته بودند و بعدها تا اواسط قاجاریه نیز برقرار ماندند (همان: ۱۳۷۳).

دوره زندیه نیز که با بنیان‌گذاری و حکومت کریم‌خان زند همراه بود، دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد در این حکومت کریم‌خان خود را مأمور از جانب مردم برای امر حکومت می‌دانست و برای خود لقب وکیل‌الرعا یا را برگزیده بود (شعبانی، ۱۳۷۸: ۱۵۵).

مطلق‌گرایی سیاسی مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی ساختار قدرت سیاسی قاجاریه را تشکیل می‌داد. در حکومت قاجاریه دامنه‌ی وسیع قدرت به‌طور کلی در اختیار شاه بود و حدود سنتی یا قانونی، قدرت را محدود نمی‌کرد. چنین شرایطی نمی‌توانست تحوili اساسی در اوضاع نابسامان ایران ایجاد کند، چراکه گرچه حاکمان جامعه عوض شدند ولی نحوه‌ی اداره‌ی کشور و رویکرد ایشان به مسایل جامعه تفاوتی نکرده بود و بینش ایشان به جامعه در همان چارچوب نظم‌های حکومت‌گر پیشین در ایران قرار می‌گیرد. حکومت قاجار دنباله رژیم سلطنت استبدادی بود که طی سال‌ها در تاریخ ایران به‌چشم می‌خورد. شاه یگانه مرجع ذی صلاح برای رسیدگی به کلیه مسائل کشوری و لشکری، فرمانده کل نیروهای مسلح کشور، امر او لازم‌الاجرا، فرمان او مطاع، سلطنت او موهبت الهی و وجود او منشأ خیر و برکت بود. (شمیم، ۱۳۷۵: ۴۴). آبراهامیان در این‌باره می‌نویسد: نظام سلطنت ایران در دوره‌ی قاجار در قالب نظریه‌ی استبداد شرقی قابل بررسی است چراکه بسیاری از ویژگی‌های استبداد شرقی را می‌توان در این نظام یافت. سلسله‌ی قاجار بسیاری از مشخصه‌های استبداد شرقی را آشکار کرد. پادشاه را شاه شاهان، سلطان سلاطین، قبله‌ی عالم، مطیع‌کننده اقلیم، دادگستر مردمان، نگهبان گله‌ها، حامی بیچارگان، فاتح سرزمین‌ها، سایه‌ی خداوند در زمین و... می‌نامیدند. قدرت شاه به‌طور بالقوه بسیار گسترده بود. او مالک همه‌ی زمین‌های غیر وقفی بود که قبلاً بخشیده نشده بودند. او می‌توانست دارایی آن‌هایی را که مغضوب شده بودند، مصادره کند. کلامش قانون بود و حق منحصر به‌فرد دادن امتیازات، مزیت‌ها، و انحصارات را داشت. وی صاحب مرگ و زندگی رعایایش، و عزل و نصب صاحب‌منصبان قلمرویش بود (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۴).

او می‌نویسد: «سلطنت ایران یکی از مستبدانه‌ترین حکومت‌های جهان است» و به‌نقل از جیمز موریه درباره‌ی سلاطین قاجار می‌نویسد: ایرانیان تقریباً تا حد الهی شاه خود را ستایش می‌کنند. آن‌ها را مستبدان بدون ابزار استبداد نام نهاده است و می‌نویسد: اگرچه سیاحان تحت تأثیر قدرت زیاد قاجارها قرار گرفتند، اما پژوهشگران جدید با این حقیقت پنهان روبرو شدند که آن‌ها هیچ وسیله‌ی مؤثری برای اعمال قدرتشان نداشتند. آنان نه ارتش دائمی بزرگ داشتند و نه دیوان‌سالار دولتی گسترده (همان: ۱۶-۱۷).

گرچه، ناصرالدین شاه در آغاز کوشید تا دست به اقدامات اساسی در امور اداره‌ی کشور بزند. البته همه این‌ها در بدو کار جنبه ظاهری داشت و به‌نظر می‌رسد توانست تا حدودی از شدت حکومت مطلقه بکاهد و رو به‌سوی مشروطه سلطنتی گذارد.

پس از شورش‌های مشروطه‌خواهی، سخن از تأسیس عدالتخانه به‌میان آمد و بدین ترتیب حکومت مطلقه مشروطه تبدیل گردید (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۷۴). ولی گویی که استبداد از سر ملت دست‌بردار نبود. زیرا محمدعلی شاه پس از جلوس، با دعوت نکردن نمایندگان در مراسم تاج‌گذاری به آنان بی‌اعتنایی کرد (همان: ۹۰۱). نتیجه‌ی چنین حاکمیتی استقرار و استیلای خاندان پهلوی بود که با برچیده شدن مشروطیت و بازگشت استبداد قاجاریه و با دخالت‌های آشکارای انگلستان و کودتای یک افسر نسبتاً گمنام قزاق به‌نام رضا پهلوی به نردبان قدرت گام نهاد و با برانداختن حکومت قاجار، خود به پادشاهی رسید. و در این دوره ایران یکی از مستبدترین و دیکتاتورترین حاکمان تاریخ سرزمین خویش را تجربه کرد (شعبانی، ۱۳۷۸: ۱۱۰). هیچ‌کس به جز رضاشاه نه در مقام تصمیم‌گیری بودند و نه اجرا. رضاشاه تصمیم می‌گرفت، دستور می‌داد، عزل و نصب می‌کرد، تعیین تکلیف می‌نمود و در یک کلام به‌معنای واقعی، «حکم» می‌کرد و دیگران از صدر تا ذیل از نظامی تا انتظامی، لشکری تا کشوری، مجریه تا مقننه و قضاییه همگی فرمانبردار و تحت امر ذات اقدس شهرداری بودند وی قانون اساسی را لغو نکرد، مصوبه‌های دولت را جانشین قوانین ن ساخت، پارلمان را به توپ نبست و هیأت وزیران را برکنار نکرد؛ اما در عمل همه‌ی آن‌ها را از محتوای حقیقی خالی کرد. به این ترتیب، مردمی که در برابر قدرت افسار گسیخته‌ی قاجار ایستادگی و مبارزه کرده بودند، در پی اغتشاش، ناامنی و هرج و مرج‌های پس از انقلاب، بار دیگر سرنوشت خود را به‌دست قدرت مطلق‌العنان دیگری سپردند که در خودکامگی و خودرأیی نه‌تنها دست کمی از استبداد ناصری نداشت، بلکه به‌مراتب گسترده‌تر از آن بود (طلوعی، ۱۳۸۰: ۲۲۵).

۲- جدال داخلی و نبود امنیت جهت سرمایه‌گذاری: تاریخ ایران مالا مال است از کشتار و تصفیه درونی در حکومت. شاهان به‌راحتی عموها و برادرانشان را کور کرده‌اند و یا آن‌ها را کشته‌اند، بسیاری از صدراعظم‌ها و دولت‌مردان کارآمد نیز توسط خود حکومت از میان برداشته شده‌اند. زمانی که قدرت تنها در دست یک فرد یعنی شاه بود، حکومت‌ها با تصفیه‌های خونین درونی، زمینه نابودی خود را فراهم می‌آوردند به اعتقاد کاتوزیان یکی از نمونه‌های این بی‌خردی و خودکشی سیاسی را می‌توان در

حذف‌های خونین در ساختار قدرت جست، این حذف و کشتارها به موجب سوءظن و یا در اثر رقابت برای جانشینی بوده است. در مورد اول سوءظن شاه به یکی از بستگان یا وزرا و یا احساس ترس از قدرت-گیری کسی به غیر از شاه موجبات حذف را فراهم می‌کرد. در مورد دوم نیز معمولاً پس از مرگ شاه به علت وجود نداشتن قانونی نوشته شده و یا مورد توافق، رقابت برای کسب قدرت و تکیه زدن بر اربک‌ه سلطنت آغاز می‌شد (اقتصاد سیاسی ایران، ۱۳۵۷: ۶۷). با روی کار آمدن شاه عباس صفوی اگرچه ایران روی خوش به خود دید اما در همین دوران منطق کشتار درون حکومت ادامه داشت. شاه عباس اگرچه صفویان را به اوج رساند، خود عاملی در انحطاط آتی این سلسله شد. سوءظن به فرزندان باعث شد تا آن‌ها را در حرمسرا نگاه دارد و در تعلیم و تربیت شایسته آنان کوتاهی کند. وی همچنین تعدادی از فرزندان خود را نابینا کرد تا صفویان پس از شاه عباس از جانشینانی شایسته محروم شوند (همان: ۶۸۵). شاه‌صفی، جانشین شاه‌عباس کبیر از اقتدار سلف خود بی‌بهره بود اما خشونت‌هایی که در حق نزدیکان و درباریان خود به کار برد مملکت را قحط‌الرجال کرد. این خشونت حتی شامل حال سردار قهرمان صفوی امام‌قلی‌خان، فاتح هرمز که حالا حاکم فارس شده بود نیز شد (همان: ۷۰۲).

دوران آخر زندگی نادرشاه مصادف با رفتارهای غیرعادی جنون‌آمیزش بود. به گونه‌ای که پسرش را کور کرده و خودش به قتل رسید (سیف، ۱۳۷۳: ۲۸). با مرگ نادر یک دوران هرج و مرج و بی‌سروسامانی در ایران آغاز شد و پس از قتل وی، دیگر چیزی به اسم ناوگان نیروی دریایی ایران وجود نداشت. از همین زمان است که رابطه‌های نابرابر با خارج بیشتر می‌شود. این رابطه‌های نابرابر، خود به علت بی‌تدبیر حاکمان موجب زوال صنایع و تولیدات و درنهایت مانع رشد فنی در داخل می‌شد (پیتراوی، ۱۳۸۹: ۱۸۰). به‌عنوان شاهدی برای نشان دادن خرابی اوضاع اقتصادی می‌توان از ناامنی گسترده در جاده‌های ایران نام برد که به‌ویژه راه تجارتی بین هرمز و حلب تأثیرات مخربی گذاشت و باعث کاهش تجارت خارجی و در نتیجه رشد نکردن سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در ایران شد. و در این راستا بود که تاجر انگلیسی ادوارد که در سال ۱۵۶۸م به ایران آمد، نوشت که مردم به‌طورکلی «فقیرتر از آن هستند که بتوانند پارچه‌های انگلیسی بخرند» (سیف، ۱۳۷۳: ۲۹).

در دوره زندیه نیز با مرگ کریم خان، جدال بر سر جانشینی وی میان سران ایل زند و نزدیکانش آغاز شد جانشینان کریم خان هیچگاه در حد و اندازه‌های وی نبودند و هرگز قادر به تثبیت قدرت خود نشدند و نابسامانی و درگیری‌های مداوم شرایط را بیش از پیش بغرنج می‌کرد. این شرایط موجبات ظهور قدرت جدیدی خارج از ایل زند را فراهم کرد. جامعه‌ی ایران در چنین شرایطی فرصت و توان چاره‌اندیشی برای بازسازی خود و برون رفت از شرایط آشوب را از دست داده بود و انحطاط و تباہی، سایه‌ی خود را بیش از پیش برگرداگرد «ایران ویران» می‌گسترانید. (نوایی: ۱۳۸۴، ۱۱۹)

دوره‌ی قاجاریه نیز از این کشمکش‌ها و جدال‌های خونین بر سر قدرت مستثنی نبود. این سلسله اگرچه آخرین سلسله طولانی شاهی در ایران بود اما از منطق تاریخی حکومت ایرانی پیروی کرد. تا

برآمدن مظفرالدین شاه، دوران قاجار نیز دستخوش خشونت‌های درونی بود محمدشاه قاجار علاوه بر قتل میرزا قائم مقام فراهانی که صدراعظمی اصلاح‌گر بود، چهار برادر خود را به زندان انداخت. وی همچنین برادر مدعی خود را پس از مرگ مادر کشت. شاید آخرین قتل درون حکومتی قابل توجه قتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر باشد (شمیم، ۱۳۷۵: ۱۴۵). احمد اشرف معتقد است که مهمترین مانع رشد سرمایه‌داری ملی در این دوران ناامنی شدید مردم به‌طور عموم و تجار و کسبه و پیشه‌وران به‌طور خاص بود، او می‌نویسد: موانع داخلی رشد سرمایه‌داری در دوره‌ی قاجار به‌طور کلی از خصوصیات بنیانی نظام سیاسی و اقتصادی ایران نشأت می‌گرفت که در طی قرون متمادی با نوسان‌ها همچنان پابرجا بود. لکن در دوره‌ی قاجار وضع خاصی پدید آمده بود که به نوبه‌ی خود این موانع را شدت می‌بخشید. بدین معنی که حکومت قاجارها معایب نظام‌های نیرومند مرکزی و معایب نظام‌های ملوک‌الطوایفی را، از نظر ایجاد شرایط لازم برای رشد سرمایه‌داری مستقل، در خود گردآورده بود و با ایجاد نایم‌نی‌های گوناگون مانع رشد و توسعه‌ی سرمایه‌داری صنعتی که نیازمند ثبات و امنیت است می‌گردید و تنها روزنه‌هایی برای رشد سرمایه‌داری تجاری باز می‌گذاشت. از مهمترین موانع رشد سرمایه‌داری ملی در این دوران نایم‌نی تجار و کسبه و پیشه‌وران به‌طور خاص بودند (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۸).

جیمز فریزر در این باره می‌گوید: مانع عمده‌ی بهبود و رونق کشور ایران نایم‌نی جان و مال و ناموس مردمان این سرزمین است که از سرنوشت حکومت و نیز از انقلاب‌هایی که چنین حکومتی به‌طور مداوم در معرض آن است نشأت می‌گیرد. این وضع همواره مانع کوشش‌های مردم در راه تولید صنعتی است. چراکه هیچ‌کس دست به تولید کالایی که ساعتی بعد از چنگش بدر برند، نخواهد زد (همان: ۳۹). نحوه‌ی برکناری احمدشاه و نحوه‌ی روی کار آمدن رضاشاه و برخورد او با افراد مدعی و نمایندگانی که زبان گویای ملت بودند مانند مدرس و درنهایت قتل وی، نمونه‌ای از جاه‌طلبی شاهان ایران و جنگ و جدال برسر قدرت می‌باشد که در نتیجه تا چه اندازه می‌تواند ظرفیت‌ها و استعدادها را به‌جای توسعه کشور به این سمت و سو سوق دهد. البته ناگفته نماند که رضاشاه برای تغییر موقعیت ایران به اقداماتی دست زد اما این اقدامات نه تنها موقعیت ایران را در نظام جهانی تغییر نداد بلکه به تثبیت موقعیت پیرامونی ایران منجر شد. زیرا او و همدستانش اغلب تحصیل‌کرده‌گان خارج بودند و تغییر ایران را منوط به غربی شدن و نفی دین و فرهنگ بومی می‌دانستند و شکل‌گیری یک اقتصاد وابسته و صنعت وارداتی از نتایج اقداماتش بود.

۳- وجودداشتن شایسته‌سالاری و حذف نخبگان از صحنه سیاسی کشور: وجود عنصر استبداد که در آمیختگی اساسی و بنیانی با فرهنگ سنتی ایران دارد، مهمترین مانع در بروز استعدادها در سیاست‌مداران و اهل فرهنگ ایرانی در عصر بیداری بود. همچنین عامل دوری فرهنگ سنتی ایران از نخبه‌پروری و گرایش آن به عوام‌گرایی؛ از سوی دیگر والایی نخبگان سیاسی بر صاحبان جبهه شاهی که فرمانروایان را به‌سوی وزیرکشی و نخبه‌زدایی از فرهنگ و کنش سیاسی می‌کشاند و راهزن ابراز وجود

آزادانه بیان و اندیشه و مانع فرایند اقدامات جدید از سوی نخست وزیران و نخبگان سیاسی می‌گردید که فقط می‌توان از جستجو در لایه‌های تاریخی به گوشه‌هایی از آن اشاره نمود که چگونه اندیشه‌هایی که باید در راه اعتلا و پیشرفت این سامان به‌کار گرفته می‌شد و معمار پیشرفت جامعه می‌شدند، با تیر جهالت حاکمان به خاموشی گرایید.

حمایت از اهل حرف، صاحبان صنایع، هنرمندان و صنعتگران ایرانی، بی‌شبهه بخش مهمی از وظایف حکومت‌ها بوده است [که همواره مغفول نظر حاکمان بوده است] (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۵۷).

به‌عنوان مثال عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در دوران جنگ‌های ایران و روس فکر ایجاد صنایع و کوشش‌های نخستین برای معرفی صنایع ماشینی در ایران را پی‌ریزی کرد؛ در حقیقت وی بیانگر روح زمانه‌ای بود که در تلاقی دنیای سنتی ایران و جهان جدید غرب، بهم رسیده بودند و شناختی که او از این وضعیت به‌دست آورده بود، وی را به یکی از پیشگامان عصر بیداری و نخبگان سیاسی نواندیش ایران تبدیل کرده بود. شاید بتوان گفت ایشان اولین کسی بود که در فکر اعزام محصل به کشورهای اروپایی افتاد. یا امیرکبیر در باب ترویج صنایع ایران معتقد بود که صنایع جدید اروپا را باید با احداث کارخانه‌هایی در ایران، رواج داد. به‌عبارت دیگر احتیاج‌های جدید مادی را که از لوازم تمدن تازه اروپا می‌باشد، در داخل کشور بسازند. در ضمن تشویق از صنایع ملی را جزو مواد اساسی برنامه اقتصادی قرار داده بود. امیرکبیر نه‌تنها تولید صنایع خارجی را در ایران متداول کرد، بلکه علاقه بی‌حدی به توسعه و رونق دادن صنایع ملی ایران داشت و بسط و گسترش صنایع داخلی را شخصاً مشوق می‌شد و اربابان پیشور را عزیز می‌داشت و در تشویق ایشان می‌کوشید و مقرر گردید مجمعی از صنایع تأسیس شود که از تمامی صنایع و مصنوعات ایران نمونه‌ای چند در آن‌جا قرار دهند و در معرض نمایش گذارند اما با توطئه قتل امیرکبیر بزرگترین خیانت قرن نوزدهم را با کمک و خواست استعمار برای ملت و کشور ایران به‌وجود آوردند. با برکناری امیرکبیر صنایع نوپایی که به همت او و پیروانش برپا شده بود از میان رفت و توسعه صنعتی کشور که از سوی حکومت مرکزی آغاز شده بود و تجار و طبقه سرمایه‌دار دخالتی در آن نداشتند، عقیم ماند (آدمیت، ۱۳۶۹: ۲۱۲). و اینجاست که سخن شومپیتر مصداق پیدا می‌کند که، نقش اصلی را مبتکرین ایفا می‌کنند نه سرمایه‌داران. ویژگی‌ها و فعالیت‌های مبتکر بستگی به شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که او در آن زندگی می‌کند؛ دارد. به‌عقیده وی در هر جامعه‌ای مبتکرین زیادی وجود دارند که قدرت ابتکار آن‌ها ناشکفته مانده است و دقیقاً شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران قدر و منزلت و جایگاه این مبتکرین و نوآوران را ندانست و با حذف این نخبگان جامعه را از وجود ایشان محروم ساخت و عقب ماندن از صنعت را بر ایمان به یادگار گذاشت.

همچنین مبارزانی چون شیخ شهید آیت‌الله فضل‌الله نوری، سیدحسن مدرس، شیخ محمد خیابانی و همچنین سردار و سالار ملی ستارخان و باقرخان را باید اشاره نمود. و یا خیانت تاریخ‌نویسان حرفه‌ای و مزدوران بی‌سواد را در شکست نهضت نوپای جنگل و بریدن سر میرزا کوچک جنگلی را نباید از نظر دور

داشت. که بی‌شک تاریخ پرفراز و نشیب این سامان مملو از چنین مردانی است که به لطایف‌الحیل توسط حاکمان وقت از دور خارج شدند.

حذف این افراد از چرخه پیشرفت کشور چه توسط استبداد وقت و چه دسیسه‌های خارجی، ایران را از وجود شایسته‌گان و نخبگان مبتکر بی‌بهره کرد و حذف آن‌ها مانعی جدی بر سر راه صنعت و توسعه ایران شد. و چنین است که نظام شایسته‌سالاری و حذف نخبگان از صحنه سیاسی به‌عنوان ادبیاتی مصطلح در دوره‌های تاریخی صفویه تا پهلوی اول وارد لغت‌نامه‌های سیاسی این سامان و سرزمین می‌شود.

۴- ناآگاهی و نبود شعور سیاسی مردم و حاکمان: مهم‌ترین دشواری فضای علمی در این دوره‌ها، غفلت از شرایط و جریان عمومی تحولات جهانی علوم بود. هرچند در این میان چه در سطح حاکمان و چه در سطح عامه مردم انگشت‌شمار افرادی نیز پیدا می‌شدند در مقایسه خود و دیگری (غرب) از لحاظ صنعتی خود و دیگران را به تفکر وامی‌داشتند. عباس میرزا نمونه برجسته این حیرت‌زدگی که خود در چکاد هرم سیاسی بود، می‌باشد. وی به نماینده ناپلئون گفت: آن‌چه توانایی است که شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است؛ دلایل پیشرفت شما و ضعف ثابت ما کدام است؟ آیا سکونت و باروری خاک و توانگری مشرق زمین از اروپای شما کمتر است؟ شعاع‌های آفتاب که پیش از آن‌که به شما برسد، نخست از روی کشور ما می‌گذرد، آیا نسبت به شما نیکوکارتر از ماست؟ آیا آفریدگار نیکو دهش که بخشش‌های گوناگون می‌کند خواسته که به شما بیش از ما همراهی کند؟ من که چنین باور ندارم (اصیل، ۱۳۸۴: ۱۱).

از آن‌جا که قدرت هر حکومتی به میزان دلبستگی ملت به دولت بستگی دارد، چنان‌چه حکومت مردم را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی - اقتصادی مشارکت می‌داد، قطعاً حس فداکاری و احساسات ملی می‌توانست مردم را به ساخت اسلحه تشویق کند، همان‌گونه که در ژاپن در اثر انقلاب میجی از کنج زندگی خصوصی به میدان اجتماعی آمدند و با تبلیغ حس وطن‌دوستی روز به روز سطح مسؤولیت‌پذیری مردم افزایش یافت درحالی‌که ما از جهاد علمی و تلاش در راه کسب دانش و ترقیات روز غافل شدیم (علمداری، ۱۳۸۱: ۸۳).

دموکراسی به‌عنوان یکی از اصول و مبادی پیشرفت مردم در دوره‌های مورد بررسی است باید مردم خودشان در حل مسائل اجتماعی خود دست‌اندرکار و دخیل باشند و با روش آزمون و خطا و در طول زمان راه زندگی در یک جامعه را بیاموزند و به‌تدریج جامعه خویش را مدنی کنند. به‌عبارت دیگر دموکراسی یعنی اعمال نظر و عمل اکثریت (همان: ۸۴). و دموکراسی اصلی بود که در دوره‌های تاریخی مورد بررسی یک مقوله کاملاً فراموش شده بود. یکی دیگر از علل انحطاط جامعه گذشته ما وجود اختناق و نبودن آزادی بوده و این عامل برای جامعه زیانی مضاعف داشت زیرا علاوه بر این‌که باعث عقب‌ماندگی و هرز رفتن استعدادها و افراد و بروز بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی می‌شود عقده حقارت، انتقام‌جویی و کینه‌توزی را در درون و روان افراد پرورش می‌دهد آن‌گونه که به‌تدریج و به مرور

زمان افراد جامعه اعتماد به نفس خود را از دست داده و احساس می‌کنند باید کسان دیگری برای آن‌ها تصمیم بگیرند. این روحیه و حالت باعث می‌شود وقتی موانع رشد برطرف می‌شود و زمینه بروز استعدادها فراهم می‌شود مردم آمادگی اداره خود را از دست می‌دهند مانند بردگان که پس از آزادی خود را قادر به اداره امور خویش نمی‌دانند. جامعه‌ای که در آن آزادی وجود نداشته باشد آنگاه که از قید استبداد و استثمار آزاد می‌شود خود توان اداره خویش را ندارد زیرا علم اداره اجتماع را نیاموخته است و این ضرر مضاعفی است. مردان سیاسی و نخبگان آن دوران بر این مسأله واقف نبودند که نظام صنعتی غرب برآمده از پیشرفت ذهن انسانی از اسطوره‌گرایی به خردورزی و شکل‌گیری دولت - ملت و برقراری نظام‌های سیاسی دموکراتیک است و در حقیقت پیشرفت صنعتی تابعی از تحول نگاه انسان غربی به آدم و عالم است (همان: ۸۵).

متأسفانه نه حکومت‌ها آنچنان که باید و نه مردم آن آگاهی لازم در بهره‌گیری از فرصت‌ها را داشتند و گویا فرصت‌سوزی حاکمان در کشورگشایی و جنگ‌ها و بعضی در حرمسراها گذشت و مردم هم با تصور تقدیرگرایی به همان حداقل‌ها بسنده کردند و ایران نتوانست در چرخه صنعت قرار گیرد (علمداری، ۱۳۸۱: ۸۵).

ب) عوامل خارجی:

۱- ناتوانی در برخورد با جهانی شدن و رویارویی با تمدن غرب: جهانی شدن سبب گسترش پیوندها و ارتباطات متقابل فراتر از دولت‌ها می‌شود و از اهمیت مرزها و فاصله جغرافیایی می‌کاهد. جهانی شدن در حقیقت یکی از مراحل پیدایش و توسعه تجدد و سرمایه‌داری جهانی است و به مجموعه فرایندهای پیچیده، که به موجب آن دولت‌های ملی به نحو مطلوب و فزاینده‌ای به یکدیگر وابسته می‌شوند، اطلاق می‌شود. تاریخ روابط قدرت‌های تأثیرگذار در عرصه جهانی همواره عبرت‌آموز بوده است (شولت، ۱۳۸۲: ۴).

در مقایسه با کشورهای جهان که در آن‌ها انقلاب صنعتی موجب شکوفایی اقتصادشان شده بود، ایران عصر صفوی یک کشور عقب‌مانده به‌شمار می‌آمد. در این دوران بیش از چهار پنجم جمعیت ایران ساکن روستا بودند و شهرها کوچک و در مرحله اول توسعه خود بودند. آغاز فعالیت صنایع کارخانه‌ای جدید مربوط به این دوران است از نظر جهانی این دوره زمان پیدایش سرمایه‌های صنعتی در اروپا و نظریه‌پردازان بزرگی چون اگوست کنت و اسپنسر است. دورکیم، وبر و مارکس در این دوره ظهور و برای حل مشکلات پیش‌آمده ناشی از فرآیند صنعتی شدن نظریه‌پردازی کردند (فوران، ۱۳۷۸: ۷۹). صنعت در این دوره محدود به کارگاه‌های کوچک سنتی است و در ابریشم خلاصه می‌شود [بعدها] صنعت نفت جای خود را باز می‌کند ولی نفت بیشتر با کمپانی‌های خارجی در ارتباط است و کمتر می‌تواند به بخش‌های صنعتی دیگر کمک نماید. در نتیجه جزیره‌ای زیستنی را در اقتصاد ادامه می‌دهد و در کنار آن

صنایع مصرفی و ماشینی به تدریج وارد کشور می‌شود (همان: ۸۰). نظر به این که سرمایه تجاری لازم برای گسترش قالی بافی از خارج از ایران آمده بود، مازاد حاصل هم عمدتاً از ایران خارج شد و در اقتصاد به گردش نیفتاد. تولید قالی کماکان در راستای تولیدات ماقبل صنعتی باقی ماند و تخصص و مهارت‌های به دست آمده، نه در فرآیند تولید - یعنی آن چه که صنعت مدرن را خصلت بندی می‌کند - بلکه تخصصی بود در تولید فرآورده‌ای منحصر به خود؛ قالی از نظر اجتماعی پر هزینه و از دیدگاه اقتصاد سیاسی بیرون نگر، که در درون اقتصاد ایران، تقاضای محدودی برایش وجود داشت (همان: ۱۵۵).

با آغاز روابط سیاسی با دولت‌های اروپایی و سرزمین‌های همجوار، بازرگانی توسعه یافت. که این امر موجب تحول در اقتصاد داخلی گردید (سیف، ۱۳۷۳: ۳۲). قدرت گرفتن صفویان در ایران همزمان بود با برتری جویی و توسعه طلبی‌های دولت عثمانی که خطرات ناشی از آن یکی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های عمده و مشترک میان دولت صفوی و اغلب دولت‌های اروپایی بود. طبیعی بود که زیاده‌خواهی‌های دولت عثمانی موجب نزدیکی غرب و ایران و به دنبال آن انعقاد پیمان‌های نظامی و اقتصادی علیه دشمن مشترک می‌شد. این روابط، با مرگ شاه عباس دچار دگرگونی شد. در زمان صفویه باب ارتباطات خارجی ما گشوده شد منتها نقصی که در این دوره وجود داشت این بود که به غیر از یک مورد که آن هم ناموفق بود تقریباً هیچ عنصر ایرانی این مأموریت‌ها را به عهده نداشت. شاه عباس تلاش می‌کرد از نیروهای انگلیسی که به عنوان سیاح یا مددکاران نظامی به ایران آمدند به عنوان سفیر حسن نیت ایران برای دربارها استفاده کند.

در دوره افشاریه به دلیل طولانی شدن دوره جنگ و گریزی که وجود داشت و هدر شدن استعداد نادرشاه در این مسیر، فضا برای روابط خارجه ما مناسب نبود. نادرشاه در اوایل زمام‌داری‌اش سیاست خود را به امور داخلی متمرکز کرد (طهرانی: ۱۸۶). سیاست خارجی ایران در دوره‌ی زمام‌داری نادرشاه افشار، تحت الشعاع اقدامات نظامی گری او بود و جنگ، بیش از هر وسیله‌ی دیگر، در تحصیل هدف‌های سیاست خارجی، کاربرد داشت. در این دوره، روابط ایران با اروپا به دلیل اوضاع متغیر ناشی از لشکرکشی‌های مداوم، کاهش چشمگیری یافت و روابط تجاری ایران با برخی از دولت‌های اروپایی نظیر انگلستان، روسیه، هلند و فرانسه به روند ضعیف خود ادامه داد (همان: ۱۸۷).

در دوره زندیه هم به جز یکسری مکاتبات و ارتباطات محدود بین ایران و انگلستان در منطقه خلیج فارس، اوضاع تقریباً به همین صورت بود. شاید یکی از دلایل اصلی این ارتباطات محدود هم می‌تواند این باشد که در این دو دوره به ویژه دوره زندیه، اروپاییان با مسائل مختلفی مواجه بودند هر چند برخورد کریم‌خان با انگلیسی‌ها در تاریخ پُرآوازه است؛ بازرگانان انگلیسی حق بیرون بردن طلا و نقره را از ایران نداشتند و ناچار بودند برای بهای کالاهای خویش کالاهای ایرانی خریداری کنند (نویسی، ۱۳۸۴: ۳۶). در نیمه دوم سده هجدهم اروپاییان حرکت‌های استعماری خویش را در شرق آغاز کرده بودند و کریم‌خان از این جنبش اینان هشیار بوده و به پیروانش نیز هشدار می‌داده است (همان: ۳۸).

در دوره قاجاریه و در زمان فتحعلی‌شاه ما ناخواسته در چرخه روابط بین‌الملل قرار می‌گیریم. در این دوره سه کشور قدرتمند یعنی فرانسه، روسیه و انگلستان منافع‌شان در این منطقه دچار تعارضاتی شد (اصیل، ۱۳۸۴: ۲۵). دوره ناصرالدین‌شاه دوره پرتلاطمی در سیاست خارجه کشور ماست که ما در همین دوره عملاً به‌عنوان یک قدرت شرقی وارد فضای بین‌المللی می‌شویم. به این صورت که شبکه‌های سیاست خارجی ما بسیار گسترده می‌شود (همان: ۱۰) رویارویی ایران با تمدن جدید که از همان دوران جنگ‌های ایران و روسیه آغاز شده بود و به تعبیر واقعی، این جنگ‌ها، «نخستین آوردگاه برخورد با تمدن نوین» به‌شمار می‌روند. شروع دوره قاجاریه به بعد، به‌علت ماهیت استبدادی دولت و عدم اتکای آن به پایگاه‌های اجتماعی داخلی از یک سو و قدرت فزاینده اقتصادی سیاسی، نظامی و فرهنگی دولت‌های استعماری از سوی دیگر، دولت نه‌تنها گامی اساسی در راه حمایت از تجار و صنعتگران ایرانی برداشت، بلکه آشکارا به حمایت از منافع تجار و سرمایه‌داران خارجی پرداخت (همان: ۱۱).

۲- حضور بیگانگان و شرایط نیمه استعماری ایران: واقعیت این است که حیات و رشد سرمایه‌داری به جهانی شدن آن وابسته بود. درحالی‌که غرب وارد این مرحله شده بود، در ایران خبری از سرمایه‌داری نبود. غرب مجبور بود که عرصه مبادلات خود را به اقصی‌نقاط جهان بگستراند. و همین امر رشد و قدرت روزافزون آن را ضمانت می‌کرد. جهانی شدن مبادلات پدیده استعمار را به‌وجود آورد. از این پس رقابت برای کسب سود بیشتر سرلوحه کار غرب قرار گرفت (فوران، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

عامل دیگری که این ارتباط را نزدیک می‌کند قدرت نظامی نیروهای غربی است که حکومت‌های عقب‌مانده جوامع پیرامونی خواستار دریافت حمایت آن‌ها در مقابل قدرت‌های محلی‌اند. در زمان صفویان، نوعی دگرگونی در سیاست خارجی ایران نسبت به دولت‌های اروپایی ایجاد شد. در این دوره دیپلمات‌های اروپایی میدان مانوری در دربار شاهان صفوی نداشتند، آنان، زمامداران اروپا را کافر و نجس می‌دانست. با وجود این، برخی از هیأت‌های دیپلماتیک اروپایی، با پرداخت رشوه‌هایی تحت عنوان هدایا! از شاه صفوی امتیازهای را به‌دست آوردند. دوران حکومت شاه عباس عصر اوج‌گیری و شکوفایی مناسبات دیپلماتیک ایران و دولت‌های اروپایی است. در این برهه از تاریخ صفویه، دایره روابط ایران با اروپا توسعه یافت. بخشی از هدف‌های اساسی سیاست خارجی ایران در دوران شاه عباس در رابطه با دولت‌های اروپایی، عبارت بودند از: ایجاد اتحاد نظامی علیه عثمانی، انجام اصلاحات نظامی و تهیه ساز و برگ جنگی از اروپا، صدور ابریشم به اروپا و تشدید و رقابت و ضدیت میان دولت‌های استعمارگر اروپایی به‌منظور بهره‌گیری از نیروی دریایی آن‌ها علیه یکدیگر در جهت کاهش حضور استعماری آن‌ها در خلیج فارس. ایران از لحاظ نظام جهانی، یک امپراتوری جهانی در عرصه‌ی خارجی بود و یا بهتر بگوییم از دید ایرانیان، اروپا بخشی از عرصه‌ی خارجی ایران محسوب می‌شد. هر دو طرف به‌خوبی خودکفا بودند، از نظر ساختاری مستقل از یکدیگر بودند و در معاملات و داد و ستدها به‌عنوان قدرت‌های برابر با هم روبرو شدند. این رابطه نیز عاملی دیگر در ثبات اقتصادی ایران و

موفقیت شاه بود. شاهی که از تجارت جهانی در داخل کشور بیش از سایرین سود می‌برد (فوران، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

سفرای اروپایی در مأموریت‌های خود به دربار کریم‌خان، موفقیت‌چندانی کسب نمی‌کردند و به‌طور معمول پیشنهادهای برقراری روابط سیاسی با ایران پاسخ مثبتی به‌همراه نداشت. بنابراین، آن سیر نزولی که در سیاست خارجی ایران از زمان مرگ شاه عباس آغاز شده بود، در زمان نادرشاه ادامه یافت و در حکومت کریم‌خان، به پایین‌ترین حد خود تنزل یافت.

دوره حکومت قاجاریه را که سرتاسر قرن نوزدهم را دربر می‌گرفت در واقع قرنی بود که اوج استعمار و استثمارگری کشورهای اروپایی محسوب می‌گردید و قدرت‌های اروپایی مستعمرات مختلفی را برای خود دست و پا نموده بودند که در صدر این قدرت‌های استعمارگر بریتانیا قرار داشت (همان: ۱۷۹). به هر حال حضور و دخالت آشکار انگلیس در کشور در زمان رضاشاه و ناتوانایی دولت برای مقابله با تهاجم خارجی بر کسی پوشیده نیست. ارتشی که قسمت اعظم بودجه کشور را به‌جای توسعه صنعت کشور به‌سمت خود جلب کرده بود، نتوانست در مقابل نیروهای استعمارگر دوام آورد و همان استعماری که او را گزینش کرده بود این‌بار این مهره سوخته را از صحنه بازی حذف و فرزندش را جایگزین نمود. ۳- تهاجمات خارجی و هدررفت سرمایه‌های کشور: سرزمین ایران از همان آغاز عرصه تاخت و تاز دول همسایه، امپراتوری‌های بزرگ و قدرت‌های استعمارگر بوده است. صرف‌نظر از این‌که سرزمین ما مورد تهاجم قرار گرفته و یا سرزمین دیگران را مورد تهاجم قرار داده است، آن‌چه که مهم و حائز اهمیت است این‌که کمتر ملتی در دنیا وجود دارد که به اندازه ملت ما در معرض و مشغول با دشمنان بوده است. و جدا از این‌که این جنگ‌ها چه نتایجی را به‌همراه داشته است، نباید بر فرصت‌هایی که از این ملت ضایع شده است، غفلت ورزید تهاجمات تا سده‌ی نوزدهم میلادی به‌طور عمده از دو سوی شرقی و غربی انجام می‌گرفت و از این زمان به بعد بیشتر از صفحات شمالی و جنوبی صورت می‌پذیرفت. تأمین تمامیت ارضی ایران بزرگ به حقیقت از مهم‌ترین مسؤولیت‌های حکومت‌های بر سر کار بوده است (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۷۶).

بی‌ثبات اجتماعی در اثر تغییر حکومت‌ها و یورش بیگانگان به کشور که بی‌شک در تاریخ هیچ کشوری این اندازه در معرض هجوم دشمن نبوده اند، این فرود و فرازها مانع تداوم اندیشه غنی ایرانی اسلامی ما شده هرچند این جنگ‌ها عامل انتقال فرهنگ‌ها گردیده اما این یورش‌ها مانع شکل‌گیری فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شده است و در نتیجه حاکمیت حاکمان جاهل، فاسد و بی‌لیاقت زمینه ثبات سیاسی - اجتماعی فراهم نگشته و کشور و مردم دائماً در ناآرامی و بحران زیسته‌اند (مجد، ۱۳۷۹: ۷۳۰). صرف‌نظر از شکست یا پیروزی در این جنگ‌ها، آن‌چه که مهم است و نباید از آن غافل شد بسیاری از فرصت‌های طلایی جهت توسعه کشور به سمت صنعتی شدن و سرمایه‌هایی است که از ملت ایران به یغما رفته است.

۴- امتیازها و قراردادهای خارجی نابرابر: در ابتدای حاکمیت صفویه، شاه اسماعیل صفوی سیاست خارجی ایران را به سمت کشورهای همسایه به‌ویژه عثمانی سوق داد و به برقراری رابطه با دولت‌های اروپایی تمایل چندانی از خود نشان نمی‌داد. لیکن موضع‌گیری خصمانه‌ی سلاطین عثمانی موجب دگرگونی در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به سمت دولت‌های اروپایی شد و روابط دیپلماتیک بین ایران و دولت‌های اروپایی گسترش یافت. محور عمده دیپلماسی ایران در این دوره، جلب اتحاد نظامی دولت‌های اروپایی علیه ترکان عثمانی و انعقاد قراردادهای تجاری بود (پیتراوی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

در دوره افشاریه نادر به فراست دریافت، کمپانی هند شرقی، نه تنها در مقابل خواسته‌های او مقاومت می‌ورزد، بلکه در قبال فروش هر کشتی، امتیازات تازه‌ای نیز طلب می‌کند. به همین دلیل، تصمیم گرفت صنعت کشتی‌سازی را در بوشهر راه‌اندازی کند (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۸).

در دوره قاجاریه نیز کشورهای بیگانه امتیازات متعددی را از شاهان ایران اخذ و قراردادهای نابرابر و ظالمانه‌ای را به ایشان تحمیل نمودند که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

- امتیاز رویتر (بهره‌برداری از معادن کشور و از جمله معادن نفت به خارجیان).

- امتیاز داری (امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت در سراسر ایران به استثنای ۵ ایالت آذربایجان، گیلان، مازندران، گلستان و خراسان به مدت ۶۰ سال به داری و اگذار گردید).

- قرارداد ۱۹۰۷ (ایران به سه منطقه نفوذ (روسیه در شمال، انگلیسی‌ها در جنوب شرقی و منطقه بی‌طرف مرکزی) تقسیم گردد).

- قرارداد ۱۹۱۹ بریتانیا به موجب آن مسؤول تشکیلات ارتش و خزانه ایران شد و تعداد مستشار انگلیسی می‌بایست در کار ادارات مختلف دولتی ایران همکاری داشته باشند (راجر، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

- معاهده فین‌کن‌اشتاین یک پیمان تدافعی نظامی بود در مقابل روس و انگلیس، یعنی ایران در سرکوب انگلیس در هند به فرانسه یاری کند و فرانسه نیز در سرکوب روس و بیرون کردن او از متصرفات ایران به این کشور یاری کند (تیموری، ۱۳۳۲: ۱۲).

- عهدنامه گلستان (بسیاری از شهرهای ایران و متصرفات قبلی روس‌ها از طرف ایران به روس‌ها واگذار شد) و . . .

در عهد قاجاری به‌ویژه ناصرالدین شاه امتیازات زیادی به بیگانگان اعطا شد. به طوری که عصر او را عصر امتیازات بیگانگان نامیده‌اند.

در دوره پهلوی نیز به‌طور کلی انگلیس در ذهن ایرانیان هنوز قدرت مسلط در ایران بود. اما واقعیت آن بود که لندن زیاده از حد سرش شلوغ بود، کمبود پول داشت و هنگامی که با مخالفت یکپارچه ایرانیان با خود مواجه شد گزینه‌های سیاسی اندکی در اختیار داشت. به هر حال رضاشاه در نظر انگلیسی‌ها عامل ثبات در مرزهای هند، عراق و روسیه محسوب می‌گردید. بیگانگان از جمله انگلیسی‌ها و روس‌ها همیشه منتظر فرصت بودند در ایران نفوذ کنند و به مقاصد خود دست یابند (راجر، ۱۳۷۹: ۱۲۳). بدین ترتیب

دولت‌های بیگانه به غارت تمام ذخایر معدنی و آثار فرهنگی این مرز و بوم با شدت و حرص و ولع وصف‌ناپذیر تا پایان عصر پهلوی مشغول بودند که با پیروزی انقلاب اسلامی دستشان کوتاه شد.

نتیجه‌گیری

از یافته‌های این پژوهش برمی‌آید که، کشور ایران صنعتی نبوده و موانع زیادی در این صنعتی - نشدن دخالت داشته است و آنچه که موضوع این پژوهش بود موانع سیاسی را بررسی می‌کرد که در هر پنج دوره‌ی سیاسی وجه مشترک به‌شمار می‌رفت، عبارت بود از ۲ دسته عوامل؛ داخلی و خارجی شامل موارد زیر:

عوامل داخلی:

۱- وجود حکومت استبدادی؛ خودکامگی و فردمحوری در حکومت‌های دوره‌های مورد بررسی استعدادهای و سرمایه‌های فراوانی از این ملت ضایع نمود. این در حالی بود که کشورهای اروپایی در آستانه تحولی عظیم وارد دوره رنسانس شده بودند و موجب دگرگونی دنیا و ایجاد فاصله بین کشورهای مختلف جهان شدند. جاه‌طلبی و تمرکز قدرت شاه و درباریان در همه‌ی دوره‌های مورد بررسی کاملاً مشهود بوده است و شاه یک کارفرمای بزرگ محسوب می‌شد و اکثر فعالیت‌های تولیدی در انحصار شاه و خاندان- های سلطنتی بود. سرمایه‌های انسانی یا در جهت مطامع جاه‌طلبانه دربار بکار گرفته می‌شدند و یا در لشکرکشی‌های بی‌سرانجام کشته می‌شدند.

۲- جنگ و جدال داخلی و فقدان امنیت جهت سرمایه‌گذاری؛ از دیگر موانع داخلی صنعتی شدن ایران محسوب می‌شد. بی‌خردی و خودکشی‌های سیاسی؛ حذف‌های خونین، رقابت و سوءظن به جانشینان در اکثر این دوره‌ها مشهود بود.

۳- وجود نداشتن شایسته‌سالاری و حذف نخبگان از صحنه سیاسی کشور؛ وزیرکشی و نخبه‌زدایی از فرهنگ و کنش سیاسی اکثر فرمانروایان در دوره‌های مورد بررسی بوده است. اکثریت پیشگامان توسعه و صنعتی شدن حذف و یا به قتل رسیدند و اگر هم از عامه مردم بودند و ابراز وجود می‌کردند، مورد حمایت حاکمان قرار نمی‌گرفتند.

۴- ناآگاهی و نبود شعور سیاسی حاکمان و مردم؛ مهم‌ترین دشواری در صحنه سیاسی که نتایج اسفباری در اقتصاد کشور در دوره‌های مورد بررسی گذاشته است، غفلت از شرایط و جریان عمومی تحولات جهانی هم از طرف حاکمان و هم عامه مردم بود. دل‌بستگی نداشتن مردم به حاکمان و بالعکس، غافل شدن از دموکراسی، نبودن حس وطن‌پرستی و مسؤولیت‌پذیری و در مجموع ناآگاهی مردم و حاکمان مانع صنعتی شدن ایران شد.

عوامل خارجی:

۱- ناتوانی در برخورد با جهانی شدن و رویارویی با غرب؛ با توجه به موارد قبلی که همگی مؤید ناتوانی حاکمان در صحنه سیاسی و اقتصادی کشور است در زمینه رویارویی با غرب نیز ناشیانه عمل شد هرچند در بعضی دوره‌ها در باب ارتباطات بین‌المللی هوشیاری کم‌نظیری مشاهده می‌شد اما این روش متأسفانه هرگز توسط جانشینان ایشان دنبال نشد.

۲- حضور بیگانگان و شرایط نیمه استعماری ایران؛ پدیده استعمار با رقابت برای کسب سود بیشتر سرلوحه کار غرب قرار گرفت. این در شرایطی بود که ایران با پدیده غرب تقریباً بیگانه بود. هر قدر غرب در این زمینه رشد می‌کرد ایران در دوره‌های مورد بحث مخصوصاً قاجاریه به‌طور نسبی ناتوان‌تر می‌شد. بنابراین گسترش استعمار موجب استثمار و مانع صنعتی شدن ایران گردید.

۳- تهاجمات خارجی و هدررفت سرمایه‌های کشور؛ صرف‌نظر از این که کشور ایران مورد تهاجم قرار گرفته و یا به کشورهای دیگر تهاجم نموده است، تفاوتی نمی‌کند مهم این است که کمتر ملتی مانند ملت ایران در معرض و مشغول دشمنان بوده است و جدا از این که جنگ‌ها چه نتایجی به دنبال داشته است نباید از فرصت‌هایی که از این ملت ضایع شد غفلت ورزید.

۴- امتیازها و قراردادهای خارجی نابرابر؛ آنچه مسلم است این که قدرت‌های جهانی که صاحب تجارت و سرمایه بوده‌اند همواره در اندیشه استعمار و استثمار کشورهای جهان سوم بوده‌اند. از یک سو تمایل و شوق بی‌مثال کشورها و دول صاحب سرمایه و از سوی دیگر ضعف حکومت‌های مرکزی بر ایران در دوره‌های مورد بررسی بازیگران عرصه سیاست را بر آن می‌داشت تا به‌منظور حفظ قدرت خویش به قدرت‌های بزرگ تسهیلات و امتیازات فراوانی واگذار نمایند. دادن امتیازات متعدد به دول بزرگ در همه دوران بنا به مقتضیات زمانی و مکانی صورت می‌گرفته است و هر حاکم و پادشاهی برای کار خویش دلیل و بهانه‌ای می‌تراشید. اما آنچه مسلم است این که سرمایه‌هایی که می‌بایست به امر توسعه و صنعت اختصاص یابد در قالب امتیازات فراوان به بیگانگان واگذار گردید.

پیشنهادها

- توجه به همه‌ی عوامل فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی در کنار عوامل سیاسی لازم و ضروری است.

- برای رشد و گسترش فرهنگ تفکر، نقد و خردورزی بایستی به امر آزادی‌های سیاسی تعریف شده در قانون اساسی که یکی از ملزومات و ارکان دموکراسی و توسعه می‌باشد توجه بیشتری نمود.

- تحقیقات و پژوهش‌های دانشگاهی و مراکز علمی لازم است که براساس نیاز جامعه و در خدمت جامعه قرار گیرد و از آن استفاده شود.

- برای رسیدن به توسعه لازم است که علل مسائلی چون (وابستگی، فرار مغزها، نحوه‌ی حمایت از نخبگان و خارج شدن از مسیر توسعه و . . .) و انتخاب مسیرهای درست و اشتباه را بررسی و تحلیل و ذکر نمایند.
- اگر می‌خواهیم کشوری مستقل و پیشرفته داشته باشیم ضرورت دارد که مسیر مدرن و کم‌هزینه و دارای بهره‌وری بالا را انتخاب کنیم و روش‌های سنتی تولید را که در طول سالیان دراز استمرار داشته اصلاح نماییم.
- بالا بردن آگاهی و شعور سیاسی مردم، افزایش روحیه‌ی تعاون و مشارکت‌جویی، بالا بردن روحیه تحمل و مدارا از طریق ارائه آموزش‌های لازم اهمیت ویژه دارد.
- شایسته‌سالاری، نخبه‌گرایی به‌جای خویشاوندگرایی و خط‌سالاری در تعیین مدیران میانی و عزل و نصب‌های مربوط به آن رعایت گردد.
- هوشیاری و بهروری سیاسی مسؤولان در سطوح بین‌المللی در تنظیم قراردادهای و سرلوحه قرار دادن بازی «برد - برد» توسط بازیگران بین‌المللی ضرورت دارد.

منابع و مأخذ

- ۱- ازکیا، م. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی توسعه. نشرکلمه، چاپ سوم.
- ۲- اشرف، ا. (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار. تهران: انتشارات زمینه، چاپ اول.
- ۳- اصیل، ح. (۱۳۸۴). میرزا ملکم‌خان و نظریه‌پردازی مدرنیته ایرانی. انتشارات کویر، چاپ اول.
- ۴- اوسطی، ع. (۱۳۸۲). ایران در سه قرن گذشته. انتشارات پاکتاب، جلد اول.
- ۵- آبراهامیان، ی. (۱۳۸۳). ایران بین دو انقلاب، درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران معاصر. ترجمه: ا. گل‌احمدی. تهران: نشر نی، چاپ نهم.
- ۶- آبراهامیان، ی. (۱۳۸۷). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه: س. ترابی فارسانی. تهران: شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب، چاپ اول.
- ۷- آدمیت، ف. (۱۳۸۹). امیرکبیر و ایران. تهران: نشر خوارزمی، چاپ دهم.
- ۸- بشریه، ح. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی، نشر نی.
- ۹- پیتراوری و دیگران. (۱۳۸۸). تاریخ کمبریج، انتشارات مهتاب، جلد هفتم، چاپ اول.
- ۱۰- توسلی، غ. (۱۳۷۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی (۱). انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ سوم.
- ۱۱- تیموری، ا. (۱۳۳۲). عصر بی‌خبری. تهران: چاپ اقبال.
- ۱۲- جهانگرد، ا. (بی‌تا). تحلیل پدیده صنعتی شدن خدمات اقتصاد ایران، مجله برنامه و بودجه، شماره ۲۵ و ۲۶.

مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره چهل و سوم، زمستان ۱۳۹۳

- ۱۳- دودران، ز. (۱۳۸۲). چرا صنعتی نشدیم. تهران: چاپ اول.
- ۱۴- زرین کوب، ع. (۱۳۹۰). تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی. انتشارات سخن، جلد سوم، چاپ دوازدهم.
- ۱۵- ساروخانی، ب. (۱۳۷۵). روش تحقیق. انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۶- سرمد، ز؛ بازرگان، ع؛ حجازی، ا. (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: نشر آگه، چاپ یازدهم.
- ۱۶- سیف، ا. (۱۳۷۳). اقتصاد ایران در قرن نوزدهم. تهران: نشر چشمه.
- ۱۷- شاکری ع؛ ابراهیمی سالاری، ت. (بی‌تا). «اثر مخازن تحقیق و توسعه بر اختراعات و رشد اقتصادی (تحلیل مقایسه‌ای بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته)». مجله‌ی دانش و توسعه، سال هفده.
- ۱۸- شعبانی، ر. (۱۳۷۸). تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه. تهران: سمت، چاپ دوم.
- ۱۹- شمیم، علی اصغر. (۱۳۷۵). ایران در دوره سلطنت قاجار. انتشارات مدبر، چاپ هفتم
- ۲۰- شولت، ی.آ. (۱۳۸۲). نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن. ترجمه: مسعود کرباسیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران .
- ۲۱- شیخی، محمدتقی. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی صنعتی. انتشارات حریر، چاپ اول
- ۲۲- صادقی، زهرا. دنیای اقتصاد. سیاست‌های صنعتی در دوران رضاشاه. انتشارات خجسته
- ۲۳- صفت گل، منصور. (۱۳۹۰). فراز و فرود صفویان. انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ دوم .
- ۲۴- طالب، مهدی، عنبری، موسی. (۱۳۸۷). جامعه شناسی روستایی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم .
- ۲۵- عظیمی (آرانی)، حسین. (۱۳۷۱). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشرنی، چاپ اول .
- ۲۶- علمداری، کاظم. (۱۳۸۱). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟. چاپ هفتم، نشر توسعه.
- ۲۷- عیسوی، چارلز. (۱۳۶۹). مترجم: یعقوب آژند، تاریخ اقتصادی ایران، نشر گستره .
- ۲۸- فوران، جان. (۱۳۷۸). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران. مترجم: ا، تدین مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۲۹- فیوضات ا. (۱۳۰۴). صنعتی شدن ایران، مجله حسابدار، آذر و دی ۱۳۶۷ شماره ۴۷، ۴۸، ۴۹ و ۵۰.
- ۳۰- کاتوزیان، م.ع. (۱۳۷۲). استبداد دموکراسی و نهضت ملی. تهران: نشر مرکز، چاپ اول.

مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره چهل و سوم، زمستان ۱۳۹۳

- ۳۱- کاتوزیان، مع. (۱۳۷۹). مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- ۳۲- کوزر، ل. (۱۳۸۹). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه: م، ثلاثی. تهران: انتشارات علمی، چاپ شانزدهم.
- ۳۳- گیدنز، آ. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی. ترجمه: م، صبوری. تهران: نشر نی.
- ۳۴- مجد، غ.ط. (۱۳۷۹). دایره‌المعارف مصور زرین. نگارستان کتاب، چاپ هفتم.
- ۳۵- نوایی، ع. (۱۳۸۴). کریم‌خان زند. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.